

## حدیث

در دایرة المعارف اسلام (Encyclopedia of Islam)

صادق حسینیان<sup>۱</sup>

### مقدمه

دایرة المعارف اسلام و مسلمانان، کتاب مرجعی در مورد اسلام است، و در مورد زندگی و اعتقادات مسلمانان. برای دانشجویان در هزاره جدید تنظیم شده است. کاری جهانی است که بازتاب دهنده تحقیقات عمیق و کارهایی است که چهره اسلام در طول تاریخی که بر آن گذشته بیان می-کند. این کتاب در دو جلد و ۵۰۴ مقاله تنظیم شده، و متن حاضر، ترجمه مدخل حدیث این دایرة المعارف می‌باشد. نویسنده این مقاله، عبدالقادر طیب است که از نویسندگان این کتاب است. وی از اساتید دانشگاه رادبانند هلند بوده و هم اکنون در مرکز تحقیقات اسلام و زندگی عمومی، در آفریقا، مشغول به کار است. مجله حدیث اندیشه، مقاله را مبرا از نقد و بررسی نمی‌داند و پذیرای نکته سنجی‌های حدیث‌پژوهان گرامی است.

1. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم.

## HADITH

(In The encyclopedia of Islamic)

Hadith is a genre of Muslim literature that originated in the early period of Islamic history. It is found in the earliest preserved compilations of legal and historical material ascribed to authors of the eighth century. Since then and continuing until the present time, a huge number of hadith collections have been brought to light.

The term hadith (often capitalized by Western scholars) denotes both the genre of literature and an individual text of this genre. Originally the term meant story, communication, or report but as a scholarly term hadith means tradition. Muslim scholarship tends to limit the term hadith to the accounts of the prophet Muhammad.

Many Western scholars use hadith more broadly to include the traditions of the Prophet's Companions and even later generations. In this broader meaning, however, it was also used by early and a few later Muslim hadith scholars. In the early and classical sources, that is, those dated until the eleventh century, one mostly encounters the hadiths in a typical form. Every single tradition begins with a chain of transmitters, called *isnad* (support, foundation).

حدیث، نوع خاصی از ادبیات اسلامی است که در دوره آغازین تاریخ اسلام به وجود آمده است؛ این نکته را می‌توان در کتب فقهی تاریخی باقی مانده، که به نویسندگان قرن هشتم نسبت داده می‌شوند، پیدا کرد. از آن زمان تاکنون شمار کثیری از احادیث در این مجموعه‌ها جمع آوری شده است.

اصطلاح حدیث، البته در آثاری که توسط محققان غربی نوشته شده است، به معنای نوع خاصی از ادبیات و متون وابسته به آن است، و معنای لغوی آن، شامل داستان، ارتباط، یا گزارش است، اما معنای اصطلاحی آن، عبارت از سنت است. محققین اسلامی تمایل دارند حدیث را فقط به سخنان پیامبر محدود کنند، اما مستشرقین، دامنه حدیث را بسیار وسیع فرض می‌کنند به گونه‌ای که شامل سخنان صحابیان پیامبر و نسل‌های بعدی نیز باشد. این معنا برای حدیث، در میان محققان متقدم و عده کمی از محققان متأخر، نیز رایج است. در منابع متقدم و کهن که تا قرن ۱۱ نوشته شده‌اند، خواننده غالباً با احادیثی به شکل واقعی‌اش، برخورد می‌کند؛ بدین نحو که هر حدیثی با زنجیره‌ای از روایان، که «اسناد» نام دارد، شروع می‌شود.

The first transmitter in the *isnad* is often the collector (sometimes even his pupil) in whose compilation the hadith in question is found, then the collector's informant is mentioned, then the latter's informant, and so on until the chain arrives at the original reporter of the text. The text, which is called *matn* in Arabic, could be either a short sentence or a long story. Here is an example of a hadith:

Yahya related to me from Malik from Ibn Shihab from Ata b. Yazid al-Laythi from Abu Sa'id al-Khudri that the Messenger of God, may God bless him and grant him peace, said (= *isnad*): "When you hear the call to prayer (*adhan*), repeat what the muezzin (*mu'adhhdhin*) says" (= *matn*). In this tradition the *isnad* informs us that Abu Sa'id al-Khudri, a Companion of the Prophet, reported this saying of the Prophet, and that his report has been transmitted via Ata, Ibn Shihab, Malik, and his pupil Yahya to the editor of the collection in which the hadith is found.

### Role in Muslim Culture

The hadiths, embodying the tradition on the origins of Islam, are for Muslims an important source of guidance next to the Qur'an.

اولین راوی در سند، همان جمع آوری کننده حدیث است، و گاه شاگردان او. در چن مجموعه‌هایی، ابتدا حدیث مورد نظر، سپس مشخصاً نام کسی که راویان از او نقل کرده‌اند، آورده می‌شود و این سلسله تا رسیدن به گوینده آن، ادامه می‌یابد. این نوشته که در عربی، «متن» نامیده می‌شود، ممکن است یک جمله کوتاه یا داستانی طولانی، باشد. برای نمونه به یک حدیث توجه کنید.

برای من یحیی، از مالک، از ابن شهاب، از عطاء بن یزید لیثی، از ابو سعید خدری نقل کرد که پیامبر خدا فرمودند: وقتی صدای اذان را شنیدی، آنچه را که مؤذن می‌گوید تکرار کن. در این حدیث، سند به ما می‌گوید که ابو سعید خدری - یکی از صحابیان پیامبر - این گفته پیامبر را نقل کرده، و این حدیث به وسیله عطاء ابن شهاب، مالک و شاگردش، یحیی، به نویسنده کتاب، که حدیث را از کتاب وی آوردیم، رسیده است.

### نقش حدیث در فرهنگ اسلامی

احادیث، که غالباً در بردارنده سنن اسلامی هستند، همراه با قرآن، به عنوان یکی از منابع مهم برای هدایت مسلمانان به حساب می‌آیند.

The "way" (sunna) of their Prophet and of the first generations of Muslims is taken as a model of how Muslims should live in this world in order to lead a happy eternal life in the hereafter. This is most obvious in that this sunna, particularly that of the Prophet, became after the Qur'an the second fundamental source of the *shari'a*, the Law of God. According to Muslim scholars this status of the sunna is advocated both in the Qur'an and in hadiths of the Prophet and was already acknowledged by his Companions. In contrast, Western scholars usually think that the sunna acquired its status as second source of the Law only gradually during the eighth century and that in Sunnite law the hadiths of the Prophet gained the absolute superiority over other expressions of the sunna only in the first half of the ninth century. In Imami Shi'ite law the traditions of the Prophet did not acquire such a superiority but are considered equal in value with that of the imams.

The important role that the hadiths came to play in Muslim scholarship in general, and for the establishment of the *shari'a* in particular, induced Muslim scholars to scrutinize the tradition material critically and to define rules as to which hadiths could be accepted and which must be rejected. The traditional Muslim hadith criticism focused on the chains of transmitters (*isnads*), which accompany a hadith, but also checked whether its content (*matn*) is compatible with other recognized traditions and with the Qur'an.

سنت‌های پیامبر و صحابیان او، در بردارنده الگویی برای زندگی مسلمانان در جهت دستیابی به رستگاری در جهان آخرت می‌باشد. واضح است که این سنت‌ها، به‌خصوص احوال و اقوال و تقریر پیامبر، بعد از قرآن، به عنوان دومین منبع مهم شریعت، شناخته شود. بر اساس گفته‌های محققان اسلامی، این تعریف از سنت، به وسیله قرآن و احادیثی از پیامبر، که صحابه آن را بازگو کرده‌اند تایید شده است. در عوض، نگاه مستشرقان این است که سنت، جایگاهش را به عنوان دومین منبع شریعت، نهایتاً در طول قرن هشتم پیدا کرده است، ولی در فقه اهل سنت، گفتار پیامبر فقط در نیمه اول قرن ۹ نسبت به سایر بیانات مربوط به سنت، برتری یافته است، و در فقه شیعه، احادیث پیامبر برتری خاصی ندارند، بلکه از نظر ارزش، با احادیث سایر ائمه، برابر است.

نقش مهمی که حدیث در تحقیقات مسلمین، به طور عام، و فقه پژوهی، به طور خاص، بازی می‌کند، محققان مسلمان را تشویق کرده که موضوعات حدیثی را به روش انتقادی بررسی کنند، و قوانینی در مورد احادیث و تعیین این‌که کدام قابل قبول و کدام مردود است، وضع کنند و نقد سنتی حدیث، به زنجیره روایان همراه

متن، توجه ویژه دارد. همچنین این نکته را نیز مد نظر دارد که آیا حدیث با احادیث مشهور و با قرآن، موافقت دارد یا خیر.

This led among the Sunnites to a classification of hadiths in four lasses:

(1) *sahih* (sound); (2) *hasan* (fair); (3) *da\_if* (weak), with some subcategories of this class; and (4) *mawdu\_* (spurious). Additionally, special classification systems were developed for the evaluation of *isnads* and *matns*. The critical evaluation of the hadiths found its expression in special compilations in which their authors collected the hadiths, that they considered reliable or accepted. The “six books” (see the section “Collections” below), which among the Sunnites acquired an almost canonical status, belong to this type of collection. Nevertheless, the evaluation of particular hadiths, even of those contained in the most revered collections, remained disputed in Muslim scholarship.

In Imami Shi\_ism hadith criticism was less sophisticated and appeared late because the *isnads* consisted in large part of the (infallible) imams. In modern times the Muslim debate about the reliability of the hadiths got a new impetus. Reform-minded scholars and intellectuals tried to revise the issue of which hadiths are essential and binding for a Muslim and which are not.

این مطلب، در میان اهل سنت، موجب طبقه بندی احادیث به چهار دسته شده است. صحیح، حسن، ضعیف که خود به زیر مجموعه‌هایی تقسیم می‌شود، و موضوع. علاوه بر این سیستم خاص، طبقه بندی به وجود آمده، داوری در مورد اسناد و متون، جایگاه نقد حدیث را در کتبی که نویسندگان آنها فقط احادیث معتبر را جمع آوری می‌کردند، بالا برد. صحاح سته، که در میان اهل سنت جایگاه مهمی را به دست آوردند، به همین نوع از جمع حدیث تعلق دارند. با وجود این، در میان محققان اسلامی، قضاوت در مورد احادیث خاص، حتی آنهایی که در کتب معتبر حدیثی آمده‌اند، مهجور مانده است. در میان شیعه، به نقد حدیث کمتر توجه شده و این کار به علت حضور گسترده امامان آنها در اسناد حدیث، دیرتر آغاز شده است. در دوران جدید، بحث مسلمین در مورد صحت و سقم حدیث، شکل تازه‌ای به خود گرفته است. محققان اصلاح طلب و متفکر، در صدد تجدید نظر در مورد این موضوعند که کدام نوع از احادیث الزام آوردند، و نشر کدام نوع از آن غیر ضروری.

Names like Sayyid Ahmad Khan (d. 1898), Muhammad \_Abduh (d. 1905), Rashid Rida (d. 1935), Mahmud Abu Rayya, and Ghulam Ahmad Parwez are connected with the critique of the traditional hadith scholarship. Scholars advocating Islamic revivalism, such as Abu l-A\_la\_ Maududi (d. 1979), Muhammad al-Ghazali, or Yusuf al-Qaradawi, also called for a reassessment of the classical hadith literature in light of the Qur\_an and modernity. They argued for a more sophisticated criticism of the content (*matn*) of the hadiths. A few others like Fazlur Rahman (d. 1988) and Mohammed Arkoun advocated a new understanding of the development of the hadiths.

### Collections

The earliest preserved hadith collections confine themselves to certain types of traditions. For example, the *Sira* of Ibn Ishaq (d. 767) in the recension preserved from Ibn Hisham (d. 828 or 833) contains mainly historical traditions on Muhammad and his time. The *Muwatta\_* of Malik b. Anas (d. 795 ) as transmitted by Yahya b. Yahya (d. 848) is a collection of legal hadiths, as is the *Zaydi Shi\_ite Majmu\_ al-fiqh* ascribed to Zayd b. \_Ali (d. 740), but probably compiled only by Ibrahim b. Zibriqan (d. 799). By contrast, the *Tafsir* of \_Abd al-Razzaq al-San\_ani (d. 827) contains exegetical traditions.

نام‌هایی مثل سید احمد خان و محمد عبده، رشید رضا، محمود ابوریه، و غلام احمد پرویز، با انتقاد از تحقیقات سنتی حدیث، گره خورده است. دانشمندان پیشرو در اسلام، چون ابو العلی معدودی، محمد غزالی، یا یوسف قرضاوی، برای نقد متون حدیثی، در سایه قرآن و مدرنیته، اقدام کردند. آنها، خواستار تحقیق و تمرکز تحقیقات حدیثی روی متن بودند و عده ای دیگر، نظیر فضل الرحمن و محمد آرکون، فهم جدیدی از ظهور حدیث را ارائه دادند.

### مجموعه‌ها

در کتب حدیثی، که قدیمی‌ترین کتب باقی مانده از متقدمین هستند، همه نوع حدیثی وجود دارد. برای مثال، می‌توان به سیره ابن اسحاق، که نسخه اصلاح شده آن در سیره ابن هشام جای گرفته، و تاریخ زندگی پیامبر و روزگار او را به رشته تحریر در آورده است، اشاره کرد، یا موطأ مالک بن انس، که توسط یحیی بن یحیی نقل شده، و در بر دارنده احادیث فقهی است. همچنین در شیعه زیدیه، مجموعه الفقهیه که به زید بن علی نسبت داده شده، اما احتمالاً به وسیله ابراهیم بن زبرقان، جمع آوری شده، و دست آخر باید از تفسیر عبد الرزاق صنعانی یاد کنیم که احادیث تفسیری را در بر دارد.

This manner of collecting traditions continued and there are many later examples of compilations confined to a certain type of tradition or to traditions on certain topics. From the ninth century onward more comprehensive collections became available. There are two main types. In most of the comprehensive collections the traditions are put together in chapters and paragraphs according to the content of the traditions. Thus we find chapters on prayer, marriage, commercial transactions, Qur\_anic exegesis, *maghazi* (campaigns of the Prophet), and so forth in which traditions on the particular topics are combined. This type of ordering of the subject matter is called *musannaf* (classified).

The oldest comprehensive collections preserved, such as the *Musannaf* of \_Abd al-Razzaq (d. 827), the *Musannaf* of Ibn Abi Shayba (d.849), the *Sunan* of Sa\_id b. Mansur (d. 841), or the *Sunan* of al- Darimi (d. 868), belong to this type, as do the six hadith collections of al-Bukhari (d. 870), Muslim (d. 874), Ibn Maja (d. 886), Abu Dawud (d. 888), al-Tirmidhi (d. 892), and al-Nasa\_i (d. 915), which over time were recognized by Sunnite scholars as the most reliable ones. The collections of al- Bukhari and Muslim were even called the “sound” (*sahih*).

این روش از جمع آوری احادیث، مستمر بوده و مثال‌های زیادی از این مجموعه وجود دارد که در بردارنده نوع مشخصی از حدیث یا احادیثی در مورد موضوعات خاص هستند. از قرن ۹ تاکنون، مجموعه‌های حدیثی جامعی نگاشته شده است و در دسترس است. این جوامع، دو روش دارند؛ در برخی از این مجموعه‌ها، احادیث با توجه به متن آنها، داخل باب‌های خاصی قرار می‌گیرند. باب نکاح، باب کسب، باب تجارت، تفسیر قرآنی، غزوات (جنگ‌های پیامبر)، و دسته دیگر، کتب حدیثی که ترکیبی از موضوعات گوناگونند. این نوع از کتب نوشته شده، مصنف نامیده می‌شوند.

قدیمی‌ترین کتبی که به این روش نوشته شده و محفوظ مانده‌اند، عبارت‌اند از: مصنف عبد الرزاق، مصنف ابن ابی شیبیه، و سنن سعید بن منصور، یا سنن دارمی. چنان‌که شش کتاب متعلق به بخاری، مسلم، ابن‌ماجه، ابو داود، ترمذی و نسایی، که توسط محققان اهل سنت به عنوان معتمدترین کتب شناخته شده‌اند و کتب متعلق به بخاری و مسلم، که به عنوان صحیح شناخته شده‌اند، نیز از همین دسته‌اند.

The canonical hadith collections of the Imami Shi\_ites compiled by al-Kulini (d. 939), al-Babuya al-Qummi (d. 991), and al-Tusi (d. 1067) also belong to the *musannaf* type.

Several comprehensive collections compiled from the ninth century onward show another method of ordering the hadiths. All traditions whose *isnads* go back to the same original reporter are put together; for example, the hadiths transmitted from the above-mentioned Abu Sa\_id al-Khudri. The entries are arranged alphabetically according to the name of the original reporters. Such a type of collection is called *musnad*. Generally it confines itself to hadiths of the Prophet.

The most famous compilation of this type is the huge *Musnad* of Ahmad b. Hanbal (d. 855), but there are earlier ones, such as the *Musnad* of al-Humaydi (d. 834) and the *Musnad* of al-Tayalisi (d. 813)—the latter probably compiled by one of his pupils—and many later ones, like the *Tahdhib al-athar* of al-Tabari (d. 923), which is incomplete; the *Musnad* of Abu Ya\_la (d. 919); or *al-Mu'jam al-kabir* of al-Tabarani (d. 970). Muslim scholars did not always use the terms *musannaf* and *musnad* consistently in the titles of the collections, and they classify hadith collections also according to several other criteria.

مهمترین کتب حدیثی شیعه توسط کلینی، ابن بابویه قمی و شیخ طوسی نگاشته شده است، که متعلق به گروه مصنفات هستند. چندین مجموعه حدیثی باقی مانده از قرن ۹ تاکنون، روش دیگری از تألیفات حدیثی را پیش پای ما می‌گذارد. در این کتب، همه احادیثی که سندشان به یک نفر برمی‌گردد، یک جا جمع شده است، مانند احادیث نقل شده از ابو سعید خدری. همه احادیث به صورت الفبایی، و بر اساس نام راویان اولیه آنها، طبقه‌بندی شده‌اند. این نوع، مسند نامیده می‌شود. مسند، فقط احادیث نقل شده از پیامبر را در بر دارد. مشهورترین مسند، از آن احمد بن حنبل است، اما مسانید کهن‌تر از آن، نیز وجود دارد، مثل مسند حمیدی یا مسند طیالسی که این آخری احتمالاً توسط یکی از شاگردان وی نوشته شده است، و از مسانید متأخر، می‌توان به تهذیب الاثر طبری که ناقص ماند، یا مسند ابویعلی یا المعجم الکبیر طبرانی اشاره کرد. محققان مسلمان از اصطلاحاتی چون مصنف و مسند، در نام‌گذاری کتب کمتر استفاده می‌کنند؛ آنان مجموعه‌های حدیثی را بر اساس چندین معیار دیگر نام‌گذاری می‌کنند.



## History

Hadiths are available in collections dating from the ninth to the eleventh centuries or even later. The hadiths themselves, through their isnads, claim to have been transmitted from earlier times. There are four sources that allow us to know more about the history of these hadiths: (1) the isnads of the traditions; (2) their texts (matns); (3) biographical traditions about the transmitters found in the isnads; and (4) the later norm and practice of transmitting traditions (known from different types of sources).

Most Sunnite Muslim scholars are convinced that it is possible to reconstruct the history of the hadiths on the basis of the four sources, which they consider on the whole as being reliable. They usually sketch the origin and development of the hadiths as follows: The Prophet taught his "way" (sunna) to his Companions orally, by writing or by practical demonstration. He encouraged his Companions to diffuse his teachings and sent teachers and preachers to newly converted tribes. His Companions were very eager to learn as much as they could from their Prophet.

### تاریخ

احادیثی که از قرن نهم تا یازدهم وارد کتب حدیثی شده است، از احادیثی که در سایر دوران نگاشته شده، بیشتر است. احادیث با توجه به اسنادشان، خود می‌گویند که که از متقدمین به ما رسیده‌اند. چهار راه برای آگاهی بیشتر ما از این احادیث وجود دارد.

۱- سند

۲- متن

۳- توضیحات مربوط به زندگی راویان

۴- معیارهای بعدی در مورد راویان، که از منابع مختلف نقل می‌شود.

قاطبة دانشمندان سنی مذهب معتقدند که این امکان وجود دارد که تاریخ حدیث را بر پایه این چهار منبع، باز شناسی کنیم، چنانکه همه این چهار منبع را قابل اطمینان می‌دانند. ایشان، روند به وجود آمدن و پیشرفت حدیث را این‌گونه مطرح می‌کنند که پیامبر، سنن خود را به نقل شفاهی یا روش عملی به صحابه‌اش یاد داد. او، یارانش را به انتشار دانش‌هایی که خود به آنان آموخته بود، فرا خواند و خود، معلمانی برای تبلیغ به قبایل تازه مسلمان می‌فرستاد. صحابه، علاقه زیادی به یادگیری سنن رسول خدا داشتند.

They learned his sunna, that is, his practice, by doing it with him, they memorized it, or\_if they could write\_wrote it down.

After the death of the Prophet, his Companions continued their efforts to memorize the hadiths and to write them down, and instructed others whenever they felt that this was needed, and some Companions even attracted circles of students whom they taught regularly. In this way the hadiths were also transmitted to the following generations. The students of the Companions, the older Successors, became teachers themselves and the circles of students committed to the study of the Qur\_an and to the preservation of traditions grew steadily. There were only few Successors who had collected hadiths from different sources, but their students, who flourished in the first half of the eighth century, devoted themselves to the task of collecting traditions more systematically.

They also began to arrange them thematically and transmitted their written collections to wider circles of students. This is the material out of which the early substantial collections of traditions were compiled, such as Ibn Ishaq's Sira or Malik's Muwatta\_, which are preserved through recensions of their pupils.

آنان، سنّت‌های وی را که حاوی دستورات او بود، یاد گرفتند و با انجام دادن آن دستورات، همراه با پیامبر آن را حفظ کردند، و اگر نوشتن می‌دانستند آن را می‌نگاشتند.

بعد از مرگ پیامبر، صحابه تلاش‌های خود را برای حفظ و نگهداری حدیث ادامه دادند و آن را به صورت مکتوب در آوردند، و در صورت لزوم، به دیگران یاد دادند، حتی بسیاری از صحابه شاگردانی در این زمینه تربیت کردند که آنها به طور منظم در حال یادگیری بودند. حدیث، به وسیله آنها به نسل‌های بعدی منتقل می‌شد. شاگردان صحابه یا تابعین نخستین، خود استاد شدند، و مجموعه‌ای از شاگردان آنها مامور به مطالعه و تحقیق در قرآن و حفظ سنّتی که نامنظم رشد یافته بود، شدند. درصد کمی از تابعین، حدیث را از منابع مختلف جمع می‌کردند، اما شاگردان آنها، همانانی که در نیمه اول قرن هشتم رشد کردند، زندگی خود را وقف جمع آوری برنامه ریزی شده حدیث کردند.

آنها همچنین احادیث را بر مبنای خاصی تنظیم می‌کردند و مکتوبات حدیثی خود را به بخش وسیعی از شاگردان خود انتقال می‌دادند. این موضوع ربطی به کتب مهم و حکایت‌کننده سنن پیامبر، نظیر سیره ابن اسحاق و موطأ مالک، ندارد. چه این‌که آنها به وسیله نسخه‌داری توسط شاگردان این دو، محفوظ ماندند.

This scenario, which has a certain attraction by appearing natural or even inevitable, at least as far as the Prophet and his Companions are concerned, is almost completely based on information taken from traditions that go back, according to their isnads, to eyewitnesses of the time of the Prophet, the Companions, and the Successors. It is rejected outright by a Western school of thought that argues that the precise history of the hadiths available in the collections of the ninth century and later cannot be reconstructed anymore. Scholars belonging to this school of thought doubt, first of all, the historical value of the isnads, which they consider as generally fabricated and as arbitrarily attached to the traditions. They furthermore argue that the biographical traditions about the transmitters who appear in the isnads are not an independent historical source, because the information contained in the biographical traditions may be invented to support the isnads.

If these two sources, isnads and biographical traditions, are unreliable, then we are left with the texts alone. On the basis of their content and style, only a very global reconstruction of their history is possible. As models for such a reconstruction, the developments of the Jewish and Christian religious literature can be used. The result is "salvation history," the reconstruction of how the Muslim community at the turn of the eighth century reflects through its traditions on its own origins.

این سناریو، که جذابیت معمولی و گاه فراتر از انتظار داشته، تا آنجا که به پیامبر و صحابیان او مربوط می‌شده، بر اساس احادیثی بنا شده که با ما فاصله دارند. این ادعای وارداتی از غرب که می‌پندارد که تاریخ صدور احادیثی که در مجموعه‌های حدیثی قرن ۹ و قرون بعدی گرد آوری شده‌اند، نمی‌تواند دقیقاً مشخص شود بر اساس اسناد احادیث و بر اساس شهادت متن احادیث به اینکه در زمان پیامبر و صحابه جمع آوری شده‌اند، صریحاً رد می‌شود. محققان به این نهلۀ فکری، در ابتداء، در مورد ارزش تاریخی اسناد، که آیا به صورت جعلی یا حقیقی ملازم متن حدیث شده‌اند، تشکیک کردند. حتی بیشتر از این، آنها در مورد قابل اعتماد بودن توصیف رجالی که از رجال سند در کتب رجال آورده شده، شک دارند، به خاطر اطلاعاتی که در مورد رجال در این کتب وارد شده تا سند حدیث تقویت شود.

اگر این دو، یعنی سند و شرح حال رجالی، قابل اعتماد نباشند ما می‌مانیم و متن حدیث. بر اساس کتب حدیثی و شیوه بیان آنها، جهاتی از تاریخ حدیث فهمیده می‌شود. برای نمونه، پیشرفت متون مذهبی مسیحیت و یهود در این ساختار قابل مطالعه است، و نتیجه آن، تاریخ رستگاری است. شناخت این‌که چگونه مسلمانان با گذشت بیش از هیجده قرن، اصالت خود را در میان سنت‌هایشان به نمایش گذاشته‌اند، با مطالعه این کتب قابل درک است.

This school of thought derives its inspiration from the studies of J. Wansbrough (1977, 1978). According to this approach the hadiths are generally inauthentic in the sense that they do not reflect the factual history of the first two Islamic centuries. This skepticism of the traditions has its roots in the studies of I. Goldziher (1890) and J. Schacht (1950).

Not all Western scholars hold to the extreme skepticism that doubts the historical reliability of the Muslim traditions altogether. Many Western scholars of Islam assume that there may be both unreliable and reliable traditions and that it might be possible to discern between them. They differ, however, widely as to the methods through which this could be achieved. In this respect more or less skeptical and sophisticated approaches can be distinguished.

Some scholars (like M. W. Watt) rely in their methods mainly on the texts of the hadiths, while others (like Juynboll) focus on the isnads, and yet others (like J. van Ess, H. Motzki, or G. Schoeler) use a combination of matn and isnad analysis. The latter method starts from collections in which the traditions are available and tries to detect indications in the isnads and the texts as to whether the traditions in question were really transmitted or fabricated. The investigation can be focused either on a single tradition, of which variants are available in different collections, or on the traditions contained in one and the same collection.

این نحله فکری، روح و روش خود را از مطالعات جی وانس براگ، گرفته است. بر اساس این دیدگاه، احادیث بازتابی از تاریخ واقعی دو قرن اول اسلام نیستند. پس ارزش چندانی ندارند. ریشه‌های این طرز تفکر را باید در مطالعات گلزیهر و جی اسکات، بررسی کرد.

این گونه نیست که همه محققان غربی، در مورد قابل اعتماد نبودن تمام احادیث به لحاظ تاریخی، شک کرده باشند، بلکه برخی از ایشان، نیز احادیث را به دو دسته قابل اعتماد و غیر قابل اعتماد تقسیم می‌کنند و این که می‌توان احادیث صحیح و ضعیف را از هم تشخیص داد، ممکن می‌دانند، ولی در روش تشخیص با یکدیگر اختلاف زیادی دارند، که در این میان کم و بیش می‌توان دیدگاه‌های محققانه یا پوچ را از هم جدا کرد.

برخی از محققین، در تحقیقات خود، به متن حدیث تکیه می‌کنند؛ برخی به اسناد، و برخی به متن و سند با هم. روش بعدی، جمع با احادیثی که در دسترسند شروع می‌شود و سعی می‌کند تا معیارهایی برای تشخیص جعلی یا صحیح بودن سند و متن تعیین کند. تحقیقات می‌تواند روی یک حدیث، که به صورت گوناگون در کتب حدیثی مختلف یافت می‌شود، یا در احادیثی که در یک مجموعه حدیثی جمع شده، انجام گیرد.

In the first case the aim is to find out whether it is possible to reconstruct the transmission history of a particular hadith. In the second case the issue is scrutinized to determine whether the history of a whole collection can be reconstructed, whether the collector may have invented the hadiths or the isnads or both, or whether he has received them from the informants he names.

This source-critical approach produces another scenario of the history of the hadiths. In contrast to the pictures drafted by Muslim scholars and extreme skeptics, the conclusions of the source-critical scholars are general but confined to the collections and traditions studied. Their scenario is therefore fragmentary and provisional.

According to the source-critical approach there are collections, such as \_Abd al-Razzaq's Musannaf or Ibn Hisham's Sira, which can be shown to have been compiled from earlier sources. That means that the names to which the collectors ascribe their materials are, at least partially, their real informants. This does not yet say anything about the quality of their textual transmission. These informants or sources of the collectors, like Ibn Jurayj or Ibn Ishaq, lived in the first half of the eighth century.

در مورد نوع اول، هدف این است که آیا ممکن است بتوانیم تاریخ نقل آن حدیث خاص را تشخیص دهیم، یا خیر؟! ولی در مورد نوع دوم، مسأله این است که آیا می‌توان تاریخ نقل احادیث مجموعه را استخراج کرد؟ آیا جمع آوری کننده این مجموعه، احادیث، اسناد یا هر دو را از پیش خود ساخته، یا آنها را از منابعی که داشته، استخراج کرده است؟!

این دید موشکافانه و انتقادی، فرضیات دیگری را در مورد تاریخ حدیث، مطرح می‌کند. در مخالفت با تصاویری که به وسیله محققین مسلمان و تحقیقات اخیر رسم شده، نتایج تحقیقات دقیق و موشکافانه بسیار کلی‌تر است، اما محدود به کتب و احادیث مورد مطالعه می‌باشد، و فرضیه آنها تکه تکه و دم دستی است.

تحقیقات نشان می‌دهد که مجموعه‌هایی نظیر مصنف عبدالرزاق و سیره ابن هشام، از منابع متقدم گرفته شده‌اند. بخشی از اطلاعات هر کتاب حدیثی، حتماً درست است، ولی اطلاعات خاصی در مورد کیفیت احادیثی که نقل کرده، به ما نمی‌دهد. این افراد، همراه منابع جمع‌کنندگان حدیث، نظیر ابن شریح یا ابن اسحاق در نیمه اول قرن هشتم زندگی می‌کردند.

It is also obvious that the huge amounts of traditions that were transmitted by these informants were mostly not invented by them or falsely ascribed to some other informants, but were really received from the persons named. This is suggested by the great variation between the **isnads** and the **matns**, which are said to derive from the different informants and by formal peculiarities that suggest a real transmission.

In this manner the materials going back, for example, to \_Ata\_ b. Rabah (d. 733) or \_Amr b. Dinar (d. 744), some of the key informants of Ibn Jurayj (d. 767), or the material going back to al-Zuhri (d. 742), a key informant of both Ibn Jurayj and Ibn Ishaq (d. 767), can be recovered.

The quality of the material transmitted from these informants—flourishing in the first quarter of the eighth century and belonging to the Successors, the generation following that of the Prophet's Companions—can be evaluated on internal grounds and by comparing their traditions with variants of them found in other reliable sources and transmitted by compilers other than Ibn Jurayj and Ibn Ishaq.

In this way suspicious transmitters can be detected as well. The procedure can, at least in some cases, also be applied to the material deriving from the Successors.

همچنین واضح است که بخش زیادی از احادیث نقل شده توسط این افراد، جعلی نیستند و به دروغ نیز به سایر محدثان نسبت داده نشده‌اند، بلکه غالباً از افرادی که آنها را می‌شناخته‌اند، حدیث ذکر می‌کنند. هم چنین تنوع زیاد در اسناد و متون، که گفته می‌شود توسط محدثان مختلف نقل شده‌اند، از صفات ویژه و رسمی یک انتقال واقعی، حکایت دارد.

در این روش، احادیث به عقب باز گردانده می‌شوند؛ به افرادی مانند عطاء بن اُبی رباح، یا عمر بن دینار. برخی از اسانید ابن جریح، یا احادیثی که از ابن زهری نقل می‌شود. چنانکه وی از اسانید ابن جریح و ابن اسحاق بوده - قابلیت بازیابی دارند.

کیفیت احادیث انتقال یافته از این محدثین - که در ربع اول قرن هشتم رشد یافته‌اند و متعلق به تابعین هستند و کسانی که بعد از صحابه پیامبر آمدند - می‌تواند در چارچوب درونی و به وسیله مقایسه احادیث آنها با تنوعی که دارند، در منابع معتبر دیگر و منقولات نویسندگان دیگر، نظیر ابن شریح و ابن اسحق، مورد ارزیابی قرار گیرند.

از این راه می‌توان روایان ضعیف را از روایان ثقه تشخیص داد. این روش، در بسیاری از موارد در مورد احادیث تابعان، کاربرد دارد.

That means that through this method it is possible to date large amounts of traditions step by step back until, at least in some cases, the time of the Companions. The materials reconstructed as being earlier sources allow for conclusions about the way hadiths were transmitted from generation to generation until they were incorporated in the collection in question, for example \_Abd al-Razzaq's Musannaf.

It could be established, for example, that the transmission of traditions in Mecca and Medina from the middle of the seventh until the middle of the eighth century occurred orally but was accompanied by written notes. This indicates that the transmission focused on the content of the traditions, not on the exact wording. In the succeeding generations transmission occurred orally in combination with verbatim copying.

The use and quality of isnads differed among the early scholars. It seems that incomplete isnads coexisted with complete ones from the time of the Successors onward until the end of the eighth century. It can also be said that in early Meccan scholarship transmission of traditions played a minor role compared to that of Medina, but the situation changed in Mecca in the course of the first half of the eighth century.

این به این معنا نیست که با این روش، می‌توان بسیاری از احادیث را گام به گام، حتی تا زمان صحابه، تاریخ‌گذاری کرد. اسنادی که به عنوان منابع متقدم شناخته شده‌اند، به ما این اجازه را می‌دهند که در مورد چگونگی انتقال از نسلی به نسل دیگر، تا جایی که در مجموعه‌های مورد نیاز جمع شده‌اند، مثل مصنف عبد الرزاق، تحقیق کنیم.

این موضوع قابل بررسی است، برای مثال نقل احادیث در مکه و مدینه، از نیمه قرن هفت تا نیمه قرن هشت، شفاهی بوده است، اما همراه شده با یادداشت‌های کتبی. این مشخص می‌کند که نقل حدیث بر روی محتوای احادیث متمرکز شده، و نه کلمات خاص و یکسان. در نسل تابعین، انتقال حدیث به صورت شفاهی و همراه با نقل عین لفظ حدیث بود.

نوع استفاده از اسناد و کیفیت آنها، نزد محققان متقدم با هم متفاوت بود. به نظر می‌رسد، از دوره تابعین تا پایان قرن هشتم، اسناد ناقص و کامل با هم، همزیستی داشته‌اند. همچنین می‌توان گفت، نقل محققانه حدیث در دوران متقدم، در مکه رواج کمتری نسبت به مدینه داشته است، اما شرایط مکه در نیمه اول قرن هشتم، عوض شد.

These differences notwithstanding, there can be no doubt that there are traditions about the Companions and the Prophet that were known and transmitted in both centers of learning already in the second half of the seventh century.

It is improbable, however, that the source-critical approach can lead to an earlier period, aside from exceptional cases. One of the limitations of this method is that it cannot generalize. That means that as long as a single hadith or a group of traditions has not yet been or cannot be scrutinized by this method, their dating remains obscure.

A judgment about their historical reliability must be postponed or cannot be made.

با وجود این تفاوت‌ها، شکی نیست که احادیثی پیرامون صحابه و پیامبر، در هر دو مکتب حدیثی، در نیمه قرن هفت، مشهور بوده، و دهان به دهان نقل می‌شده است.

البته این مساله کمی دور از ذهن است که از میان احادیث مقبول و با تحقیق موشکافانه تاریخی، بتوان به دوره متقدم‌تر دست یافت. یکی از معایب این روش، این است که نمی‌تواند دسته بندی شود. [البته] این بدین معنا نیست که یک حدیث، یا گروهی از احادیث، با این روش، حتی بررسی نشده‌اند، یا به عبارت بهتر بررسی دقیقی نشده‌اند و اطلاعات آنها دست نخورده مانده است. قضاوت پیرامون اعتماد به آنها، از لحاظ تاریخی باید به تأخیر انداخته شود یا اصلاً نمی‌تواند انجام شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی